

سون ههدين

در

دربار ناصرالدين شاه قاجار

"هيئت اعزامی پادشاه اسکار به شاه پرسيا"

۱۲۶۹ خورشیدی

برگردان  
دارا صفری

نوشته  
سون ههدين

در بهاران کی شود سرسبز سنگ  
 خاک شو تا گل بروید رنگ رنگ  
 سالها تو سنگ بودی دلخراش  
 آزمون را یک زمانی خاک باش  
 مثنوی مولوی، دفتر اول

### پیشگفتار مترجم

تا اوایل قرن بیستم میلادی نه تلویزیونی بود و نه سینمایی، نه هنرپیشه‌ای بود و نه خواننده‌ای، تئاتر و موسیقی در اختیار دربار و اشرافیت بود و حتی ورزشکار به معنی امروزی کلمه هم وجود نداشت. نوادر چهره‌های سرشناس اروپا جهانگردانی بودند که رنج سفر با اسب و کالسکه را برای دیدن عجایب مشرق‌زمین تحمل می‌کردند و "سوپر استار"های زمان خود به حساب می‌آمدند. یکی از سرگرمی‌های اهالی آن بود که در مهم‌ترین اتفاق سال یعنی مراسم بازگشت آنها به کشور حضور داشته باشند. مردم از روزها پیش از طریق جراید از زمان مراجعت آنها آگاه شده، در ایستگاه راه‌آهن یا بندر اجتماع کرده و برای آنها هورا می‌کشیدند. دیده‌ها و شنیده‌های سیاحان ابتدا از طریق روزنامه‌ها و سپس به صورت سفرنامه چاپ و منتشر می‌گشت.

در چنین ایامی یک جوان بیست ساله سوئدی اولین سفر خود به سرزمین‌های مرموز و ناشناخته شرق را در سال ۱۸۸۵ میلادی آغاز کرد و به مقصد ایران به راه افتاد. کتابی که در دست دارید با نام "هیئت اعزامی پادشاه اسکار به شاه پرسیا"<sup>۱</sup> شرح سفر دوم همدین به ایران می‌باشد که در سال ۱۸۹۰ میلادی برابر ۱۲۶۹ خورشیدی انجام شده است. در این سفر همدین ۲۵ ساله، به خاطر تجربیات سفر اول خود به ایران، از طرف پادشاه سوئد و نروژ به عنوان مترجم هیئت منصوب شده بود.

اگر چه نویسنده در فصل پایانی کتاب به‌اختصار هدف هیئت را با نیت یک هیئت سوئدی که در اوایل قرن ۱۸ میلادی با اهداف اقتصادی به ایران اعزام شده بود، مقایسه نموده اما از نیت واقعی این هیئت، گذشته از اهدای یک قطعه مدال به شاه ایران سخنی به میان نیامده است. البته ناصرالدین شاه سال پیشتر از آن با اعزام هیئتی، پادشاه سوئد و نروژ را به دریافت مدال شیر و خورشید مفتخر کرده بود و احتمالاً این پاسخ وی به این دست و دل بازی شاه ایران بود. گفته شده که قصد شاه ایران از اهدای این مدال، تلاش برای انتخاب آن کشور به عنوان مقصد سفر چهارم خود به اروپا بود که هرگز عملی نگشت. به هر حال

۱. Sven Hedin. ۲. Konung Oscars beskickning till schahen af Persien.

نباید رسیدن مته‌های شرکت سوئدی نفت نوئل به منابع نفتی باکو در همسایگی ایران و درآمد نجومی آن شرکت را از نظر دور داشت.

کاملاً بدیهیست که نویسنده برای نگارش این کتاب، زحمت فراوانی متحمل شده، به‌ویژه گردآوری نوشته‌های فصول تاریخی کتاب، با توجه به چرخش محدود اطلاعات در اواخر قرن ۱۹ میلادی، مستلزم همت و کوشش فراوانی بوده اما گاهی او قدم فراتر نهاده و نکات مذهبی، تاریخی و اجتماعی را بیش از دانسته‌های خود موشکافی می‌کند و به ناچار نتیجه کار با واقعیت و حقیقت همخوانی نمی‌یابد. مثلاً دربارهٔ عید قربان می‌نویسد "آنهايي که قدرت مالی برای خرید گوسفند ندارند مقداری گوشت از بازار خریداری می‌کنند تا در این جشن شرکت داشته باشند!". در مباحث مربوط به تاریخ ایران هم نوشته‌های وی خالی از اشکال نیست. در این موارد که تعداد آنها چندان هم کم نمی‌باشد، نوشته‌ها با اعتقاد به اصل امانت‌داری در کار ترجمه، به همان صورت برگردان شده‌اند.

نویسنده در پایان این مأموریت از هیئت اعزامی جدا شد، چندی در تهران اقامت کرد، سفر خود به سمت شرق را ادامه داد، از سمنان و استرآباد عبور نمود، از سبزوار و نیشابور گذشت تا به مشهد رسید. آنگاه از طریق سمرقند و بخارا تا کاشغر پیش رفت و و چون اجازهٔ ورد به چین را نیافت مجبور به بازگشت شد و در سال ۱۸۹۱ میلادی برابر ۱۲۷۰ خورشیدی به سوئد مراجعت نمود. او خاطرات این قسمت از سفر را در کتاب جداگانه‌ای به نام "خراسان و ترکستان" در دو جلد منتشر کرده است.

تعداد زیادی از لغات این کتاب که به زبان سوئدی قدیم نگارش یافته، امروزه به بایگانی تاریخ سپرده شده و یافتن معانی و مشابه برخی از آنها نیازمند مدت‌ها مطالعه و تحقیق بود. نهایت کوشش به کار رفته تا کار ترجمه تا حد ممکن با دقت انجام گیرد اما مسلماً این کار خالی از اشکال نیست.

پاورقی‌های مربوط به تاریخ باستان ایران زمین، که شاید برای نسل ما غیرضرور جلوه کند، برای استفادهٔ جوانانی است که چه در خارج و چه در داخل کشور در کتاب‌های درسی آنها به وقایع این دوران پرافتخار سرزمین ما به اندازهٔ کافی توجه نشده است.

در مورد تاریخ‌ها نهایت تلاش شده تا برای خواننده قابل استفاده باشد اما از آنجائی که کار تبدیل سنوات قمری به خورشیدی و میلادی از صحت چندان بر خوردار نیست به همان‌گونه آورده شده‌اند.

امیدوارم مطالب این کتاب مورد استفادهٔ خوانندهٔ گرامی قرار گیرد.

استکهلم، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی

### پیش‌گفتار نویسنده

پس از انتصاب در هیئت اعزامی اعلیحضرت اسکار دوم پادشاه سوئد به دربار شاه پرسیا، با روزنامه‌های آفتون‌بلاد<sup>۱</sup> چاپ استکهلم و آفتون‌پستن<sup>۲</sup> چاپ کریستیانیا<sup>۳</sup> در نروژ به توافق رسیدیم که وقایع سفر را به وسیله نامه برای آنها ارسال کنم اما مطالب به قدری زیاد شد که مدیران مسئول آن روزنامه‌ها از چاپ آن خودداری کردند چرا که تعداد زیادی از ستون‌های روزنامه را اشغال می‌کرد.

پس از مراجعت به استکهلم بر آن شدم تا یادداشت‌های سفر را بصورت کتاب‌هایی چاپ و منتشر نمایم. کتابی که در دست دارید اولین آنها می‌باشد. با توجه به‌علاقه‌ای که هموطنان من به سفر هیئت اعزامی نشان داده‌اند امیدوارم این‌سفرنامه کم‌مقدار مورد قبول خوانندگان واقع شود.

ارزش و اعتبار این کتاب بستگی به زحمات دوست و همکار من آقای هرمان والین<sup>۴</sup> دارد که با فعالیت و کوشش فراوان در کار چاپ و نشر آن مرا یاری نمود. گذشته از ارادت خاصی که من همواره نسبت به ایشان داشته‌ام جا دارد در اینجا مجدداً از زحمات ایشان قدردانی نمایم.

استکهلم دسامبر ۱۸۹۱ میلادی

نگارنده

۱. Aftonbladet . ۲. Aftonposten . ۳. Kristiania نام اسلو پایتخت نروژ پیش از استقلال . ۴.

Herman Vallin